

آگاهی‌های درباره

جراحی

جراحی و جراح

باد خوارزمی چوسنگین دل پزشك دستكار

دست پرمسبار دازد آستین پرنیستر

ابومنصور ثعالبی هنگام نقل قصیده ساسانیه ابودلف خزرچی کلمه «نطاس» را که در این بیت آمده: «و منا کل نطاس / علی البزرك مستجری» چنین تفسیر می‌کند: «نطاس، دستکاران (= جراحان) پردل را گویند که آنان را با انبرکها و نیسترهایشان بر سر چارپایان می‌بینی. آنان به درمان چشم درد و سایر بیماریها می‌پردازند.»

منابع علم جراحی در اسلام

دانشمندان اسلامی اشارات کوتاهی به جراحی هندی و عرب کرده‌اند ولی مهمترین منابع این فن از یونان در اختیار مسلمانان قرار گرفته که از مهمترین آن منابع آثار بقراط و جالینوس است.

علی بن ربن طبری گفتار چهارم از کتاب پزشکی خود را تحت عنوان «من جوامع کتب الهند» آورده و آن را در سی و شش باب ذکر کرده است. او از کتاب سسرود (Susruta) نقل می‌کند که گفته است: علم پزشکی دارای هشت شعبه است: ۱- اطفالی، که ویژه درمان خردسالان است؛ ۲- میلی، که مربوط به درمان چشم است؛ ۳- جسمی، که به درمان دیگر اجزای تن می‌پردازد؛ ۴- مبضعی (= نیشتری)، که با آن سموم را درمان می‌کنند؛ ۵- تریاقی، که با آن سموم را درمان می‌کنند؛ ۶- باهی، که به درمان ناتوانی نیروی باه می‌پردازد؛ ۷- مشب، که نیروی جوانی را با آن نگاه می‌دارند؛ ۸- افسونی و ارواحی، که با افسون جن و پری را بیرون می‌رانند.

چون عمل جراحی یا دستان چابک و ورزیده پزشك و آلات و ابزارهای آهنین مناسب انجام می‌گیرد تعییراتی که در پزشکی اسلامی از عمل جراحی شده همراه با کلمه يد (= دست) و حدید (= آهن) است. در کتابهای پزشکی به کلماتی نظیر: «علاج الحدید» و «الاعمال بالحدید» و «عمل الید» و «صناعة الید» برخورد می‌کنیم و این همان تعییری است که امروز به آن جراحی گویند و در کتابهای فرنگی آن را به Surgery یا Operative treatment ترجمه کرده‌اند.

در متون اسلامی به پزشکی که مهارت در این فن علماً و عملاً داشته باشد «جراح» یا «جرائحی» و یا «دستکار» گویند که کلمه اخیر از زبان فارسی وارد عربی شده است. کلمه «جراح» در زبان عربی صیغه مبالغه و مفید معنی حرفت و شغل است از مصدر «جراحت»، یعنی آن کس که با ابزارهای خاص خود پوست بدن را می‌شکافت تا از درون درد را درمان کند. این کلمه از دیرزمان در عربی و فارسی به کار می‌رفته است. طبری گویند: «مجبّران و جراحان بیامدند تا آن پایهای او درستند.» کلمه «جرائحی» منسوب به جرائح است که آن جمع «جریحه» می‌باشد و این کلمه نیز در عرف پزشکان متداول بوده است. ابن بطلان می‌گوید: «جرائحی می‌باید که عالم به علم تشریح باشد.» و این کلمه همراه با کلمه «طبائحی» به کار می‌رفته که از آن پزشك غیرجراح اراده می‌شده است. کلمه «دستکار» فارسی به معنی جراح از کلمه «دستکاری» گرفته شده که ترجمه «عمل الید» است و در ادب فارسی به کار رفته است. ازرقی هروی گویند:

در اسلام

دکتر مهدی محقق



دو شعبه پزشکی میلی و مبضعی، جراحی هندیان را تشکیل می‌داده است و در جایی دیگر از همان کتاب سسرود نقل می‌کند که گفته است پزشک جراح باید با نیشترها (=المباضع) و ابزار داغ کردن (=الکی) و کندن (=القلع) و دوختن (=الخیاطه) و بریدن پوست (=القطع) خود را ورزش دهد. و میانه رگها را از رگه‌های درختان و گلها بشناسد و درمان چشمها را با تمرین با چشمهای گوسفند و مانند آن بیاموزد تا دست او به این اعمال عادت گیرد. در کتب تاریخ اشارات مجملی به پزشکی عرب دیده می‌شود از جمله ابن خلدون می‌گوید اعراب بیابانی‌اشنایی با نوعی از پزشکی داشتند که از پیرمردان و پیرزنان قبیله آموخته بودند، این پزشکی که مبتنی بر تجربه بود گاه درست و گاه نادرست می‌افتاد و پزشکانی هم در میان آنان بودند همچون حارث بن کلد و دیگران. در عربی گاه گاه به برخی از بیماریها همچون تب چهار روزی (=حمی الربع) یعنی تبی که هر چهار روز یک بار به سراغ آدمی آید اشاره شده است. شنفری شاعر عرب گوید:

والف هموم ماتزال تعوده

عیادا کحمی الربع او هی اثقل

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم احادیث و روایاتی نقل شده که حکایت از این دارد که در مواقعی که چاره دیگری وجود نداشته یابد به عمل جراحی مبادرت ورزید. از جمله از حضرت علی، علیه السلام، روایت شده که فرمود: «با پیمبر خدا (ص) به دیدار مردی رفتم که پشتش آماس (=ورم) کرده بود. کسان او گفتند که او مدت درازی است که دچار این درد است. حضرت فرمود بشکافید آن را، در همان حال ورم را شکافتند در حالی که

پیمبر (ص) آن عمل را مشاهده می‌کرد». از ابوهریره روایت شده است که او گفت: «پیمبر پزشکی را فرمان داد تا شکم مردی را که دچار دل درد بود بشکافد. از پیمبر خدا (ص) پرسیده شد آیا این گونه پزشکی سودمند است؟ فرمود: آنکه درد را آورده درمان را هم در آنچه که بخواهد می‌آورد».

با توجه به دو روایت یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که پیمبر اسلام دست به آهن بردن را در برخی از بیماریها تجویز کرده است و اگر آن حضرت در برخی از موارد کراهت خود را از عمل جراحی نشان داده اند، شرایط و کیفیت خاصی آن کراهت را موجب شده است که داستان زیر را می‌توان از مصادیق آن موارد دانست. از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، روایت شده که فرمود: «گروهی از انصار گفتند: ای پیمبر خدا، ما را همسایه‌ای است که از درد دل می‌نالند، آیا اجازه می‌دهی که ما او را درمان کنیم؟ پیمبر فرمود: با چه او را درمان می‌کنید؟ گفتند: مردی یهودی نزد ما است که این درد را درمان می‌کند. فرمود: با چه؟ گفتند: شکم را می‌شکافد و چیزی از میان آن بیرون می‌آورد. پیمبر خدا را این امر ناخوش آمد. برای بار دوم و سوم از او اجازه خواستند؛ پیمبر فرمود: هرچه می‌خواهید بکنید. آنان یهودی را خواندند. او شکم بیمار را شکافت و آب آلوده بسیاری از آن بیرون آورد، سپس شکم را شست و شو داد و پس از آن دوخت و دارو بر آن نهاد و بیمار تندرستی یافت. پیمبر را از این امر آگاه کردند. فرمود: همانا آنکه دردها را آفرید دارو را نیز برای آنها آفرید و بهترین دارو حجامت و فصد و دانه سیاه، یعنی شونیز، است».

پیش از آنکه کتابهای پزشکان یونانی همچون بقراط و جالینوس به زبان عربی ترجمه شود براساس همان آگاهی‌هایی که از تجربه و مهارت در عمل به دست آمده بود امر عمل جراحیهای ساده انجام می‌گرفت و اخباری از این گونه عملها جسته و گریخته به دست ما رسیده است از جمله آنکه ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «در پایین چشم سکنینه دختر حسین علیهما السلام غده‌ای بیرون آمده بود و به تدریج بزرگتر می‌شد. پزشکی به نام دراقس پوست صورت او را شکافت و آن را کنار زد چنانکه اصل غده آشکار گشت سپس غده را کند و ریشه‌های آن را بیرون کشید و صورت سکنینه به حالت نخستین برگشت و فقط جای زخم آن بجای ماند».

منابع یونانی در علم جراحی

مهمترین منابع یونانی که در علم پزشکی به دست مسلمانان رسیده از دو پزشک نامدار یعنی بقراط (Hippocrates) و جالینوس

فی الجراحات و المرأه الزامی بوده و این بدان جهت بوده است که پزشک از چگونگی شکافتن بدن و دوختن و سپس مرهم گذاشتن بر آن باید کاملاً آگاه باشد. جالینوس کتابهای متعدد دیگری هم در علم تشریح نگاشته که مهمترین آنها عبارت اند از:

فی اختصار کتاب مارینس فی التشریح (تلخیص کتاب تشریح مارینس)؛ فی اختصار کتاب لوقس فی التشریح (تلخیص کتاب تشریح لوقس)؛ فیما وقع من الاختلاف فی التشریح (اختلاف آراء در تشریح)؛ فی تشریح الحيوان الميت (در تشریح جانور مرده)؛ فی تشریح الحيوان الحی (در تشریح جانور زنده)؛ کتابه فی علم بقراط بالتشریح (کتاب او در علم بقراط به تشریح)؛ کتابه فی علم ارسطراطس فی التشریح (کتاب او در علم ارسطراطس در تشریح)؛ کتابه فیما لم یعلم لوقس من امر التشریح (کتاب او در آنچه که لوقس از امر تشریح ندانسته است)؛ کتابه فی تشریح الرحم (کتاب او در تشریح رحم)؛ کتابه فی تشریح آلات الصوت (کتاب او در تشریح آلات صوت)؛ کتابه فی تشریح العين (کتاب او در تشریح چشم).

مسلمانان با دزد دست داشتن این منابع سرشار توانستند به علم تشریح و منافع اعضا مسلط گردند و سپس به سهولت آن علم را در قسمت جراحی به مرحله عمل درآورند. کتاب فی علاج التشریح جالینوس همان کتابی است که تحت عنوان کتاب جالینوس فی عمل التشریح مالم یبق منه فی اللغة اليونانية در دو مجلد در سال ۱۹۰۶ در لایپزیک تحت عنوان *Anatomie Des Galen* به چاپ رسیده است. جالینوس خلاصه برخی از کتابهایی که پیش از این یاد شد در کتاب فوق آورده است، از آن جمله در آغاز مقاله نهم چنین آورده است: «با تشریحی که در بدن حیوان مرده صورت می گیرد هر یک از اعضا و شماره و خواص و جواهر و مقادیر و اشکال و ترکیب آنها دانسته می شود. اما با تشریحی که در بدن حیوان زنده انجام می شود گاهی فعل عضو تشریح شده شناخته می شود و گاهی اصولی که در علم به فعل عضو بدان نیاز است دانسته می شود حال که امر این چنین است باید دانسته شود که تشریح حیوان زنده و تشریح حیوان مرده به دو نوع صورت می پذیرد، یکی آنکه عضو تشریح شده جزئی از کل بدن است و دیگر آنکه آن عضو از جای خود از بدن جدا شده و به تنهایی مورد تشریح قرار می گیرد»^{۳۳}

جراحان عالم اسلام

پزشکان بزرگ عالم اسلام همچون علی بن ربن طبری در فردوس

(Galen) است. دانشمندان اسلامی که به شرح حال پزشکان و فیلسوفان یونانی پرداخته اند به تفصیل از این دو حکیم یاد کرده و آثار آن دو را ذکر کرده اند. ابن رضوان در آغاز رساله فی التفرق بالطب الی السعادة می گوید: بقراط صناعت طب را تکمیل و جالینوس تعلیم بقراط را تهذیب کرد. او سپس پنجاه و پنج کتاب از آثار بقراط را نام می برد و ترتیب خواندن آنها را بدین گونه بیان می دارد: «در ترتیب خواندن کتابهای بقراط دو برنامه موجود است: یکی آنکه اصحاب تجارب معمول می دارند که از کتاب قاطیطرون که به معنی دکان طبیب است آغاز می کنند و پس از آن به ترتیب کتاب الکسروالرض و کتاب الجبر و کتاب الخراجات و سپس سایر کتابهای عملی او را یکی پس از دیگری می خوانند و پس از فراغت از کتابهای عملی به خواندن کتاب طبیعه الانسان می پردازند. ترتیب دیگر آن است که اصحاب قیاس بدان عمل می کنند که از کتاب طبیعه الانسان آغاز و سپس به حفظ کتاب الفصول و کتاب تقدمه المعرفة می پردازند و پس از فراغ از این کتب کتاب قاطیطرون را شروع می کنند و سپس به سایر کتب عملی می پردازند»^{۳۴}

چنانکه ملاحظه می شود دو کتاب مهم بقراط که یکی مربوط به پزشکی علمی و دیگری مربوط به پزشکی عملی بوده در اختیار دانشمندان مسلمان قرار گرفته است. اصحاب تجارب^{۳۵} به جنبه عملی طب اهمیت بیشتر می داده اند و بقراط در آغاز کتاب قاطیطرون (= حانوت الطیب) خود می گوید: «در دکان پزشک هنگامی که عمل بالید (= دستکاری، جراحی) انجام می گیرد باید امور زیر مورد توجه باشد: ۱- بیمار، ۲- پزشک، ۳- پرستار، ۴- ابزار و ادوات، ۵- نور، ۶- جا، ۷- چونی، ۸- چندی، ۹- کدام چیز، ۱۰- کدام حال، ۱۱- کی، ۱۲- تن، ۱۳- ظرف، ۱۴- وقت، ۱۵- جهت، ۱۶- وضع»^{۳۶} او سپس هر یک از این امور را به تفصیل بیان می کند. اهمیت کتاب قاطیطرون چندان بوده که جالینوس با علو رتبت خود آن را گزارش و تفسیر کرده که حنین بن اسحق آن را از یونانی به سریانی و حبیش آن را به عربی برای محمد بن موسی ترجمه کرده است.^{۳۷}

جالینوس برای بنیان گذاری پایه های جراحی دو کتاب مهم خود فی علاج التشریح و فی منافع الاعضاء را تألیف کرده است و پزشکان اسلامی تصریح کرده اند که جراح باید عالم به تشریح و منافع و مواضع اعضا باشد تا در هنگام گشودن بدن، اعضا و اطراف عضلات و اوتار و الیاف را قطع نکند و نیز برای جراحان اسلامی آشنا بودن با کتاب جالینوس معروف به قاطاجانس

الحکمه و محمد بن زکریای رازی در حاوی و علی بن عباس مجوسی در کامل الصناعه و ابن سینا در قانون بحثهای درازی در مورد تشریح اعضا و منافع اعضا کرده و موارد متعددی را از قطع و وصل اعضا و شکافتن و دوختن آنها را بیان داشته اند، متأسفانه دو نسل پس از دانشمندان یاد شده این شیوه از معالجه به باد فراموشی سپرده شد چنانکه صاحب هدایة المتعلمین که شاگرد ابوالقاسم مقامی شاگرد رازی بوده، هنگام یاد کردن بیماری «فتق» هرچند عمل جراحی آن را نظراً چنین بیان داشته است: «و علاج وی آن بود که پوست شکم بکافند (= بشکافند) آن شکاف پدید آید، آن گاه آن شکاف را بدوزند و باز آن جراحی را داروی گوشت برآورده برنهند و این به قیاس آن بود که کسی را شکم بکافیده بوند بیاید دوختن» ولی عملاً آن را دشوار دانسته و در پایان گفته است: «و از بهر دشواری را کسی نکرده است.»^{۳۱}

در این گفتار مجال آن نیست که همه پزشکان جراح اسلامی و همه کتابهایی که در فن جراحی نوشته شده معرفی گردد و در اینجا فقط درباره یکی از جراحان شرق یعنی محمد بن زکریای رازی، و خدمت او به این فن سخن بیشتری گفته می شود.

رازی برای عمل جراحی و دستکاری با آلات و ابزارهای آهنین اهمیت فراوانی قائل بوده و کتابی تحت عنوان فی العمل بالحدید و الجبر^{۳۲} نوشته که چنانکه از نام آن آشکار است قوانین و دستورهای جراحی و شکسته بندی را در یک جای گردآورده است و گذشته از این در مقاله هفتم از کتاب المنصوری خود نیز از صناعت جبر (= شکسته بندی) سخن رانده است.^{۳۳}

رازی در کتاب حاوی خود فصلی را اختصاص به تشریح و منافع اعضا که زیربنای فن جراحی است داده و در همان کتاب اشاره به دقتها و توجهاتی که پیش از عمل و همراه با عمل و پس از عمل با بیمار باید بشود کرده است؛ مثلاً می گوید روز پیش از عمل باید به بیمار داروهای ملین و مسهل داده شود و شب پیش از عمل بیمار باید حقنه (= اماله) شود تا معده او کاملاً تهی گردد و هنگام عمل کیفیت خواباندن بیمار در برابر نور و وظیفه پرستار را بیان می کند و پس از عمل دستورهای خوردنی و نوشیدنی و خواب و نظافت و آرام ساختن درد را شرح می دهد.^{۳۴}

در تضاعیف کتاب حاوی به انواع و اقسام عمل جراحی برخورد می کنیم از آن جمله است موارد زیر:

در درمان موی زائد چشم که آن را به عربی «مرض الشعرة» به رنگی Trichiasis گویند رازی چنین می گوید: «آهنی را که به اندازه

یک وجب و سر آن به تیزی سوزن باشد می گیری و سر آن را به اندازه گرهی به شکل زاویه قائمه کج و سپس آن را داغ می کنی و آنگاه پلک چشم را برگردانده و به سوی خود می کنی و آهن را بر روی رستگاه مویی که برگردانده شده می نهی و داغ می کنی، آن مو می سوزد و دیگر رسته نمی شود و اگر چند مو اینچنین باشد هر بار یکی یا دو تا را داغ کن و تا جای داغ اول بهبود نیافته دومی را آغاز مکن.»^{۳۵}

در شکافتن حنجره Tracheostomy و جلوگیری از خفه شدن چنین گوید: «این عمل در وقتی انجام می شود که بیم آن می رود که بیمار از خفگی بمیرد و درمان بدان گونه است که نخست پوست میان حلق و قصبه الریه شکافته می شود تا نفس به گردش آید و پس از آنکه موانع نفس گرفتگی برطرف شد، شکاف دوخته می شود تا به حالت اول برگردد. و این شکافتن بدین گونه صورت می پذیرد که سر بیمار به عقب برگردانده و پوست کشیده می شود و پایین حنجره شکافته می گردد، سپس با دو نخ یکی از بالا و دیگری از پایین کشیده می شود تا قصبه الریه آشکار گردد.» او می گوید پس از درمان ورم داخلی که مانع نفس بوده، شکاف دوخته و بسته می شود و درزهای کوچکی هم باید در آن نگاهداشته شود.

رازی کیفیت عمل سنگ کلیه و سنگ مثانه را شرح می دهد و در مورد کسانی که دچار «اسرابول» هستند، یعنی به آسانی نمی توانند ادرار کنند، به کار بردن قاناطیر که آن را به عربی «مبوله» گویند پیشنهاد می نماید.^{۳۶}

در پایان لازم است یاد شود که رازی شاید از نخستین کسانی باشد که اشاره به جراحی پلاستیک (Plastic Surgery) کرده است. او کیفیت این جراحی را در لب و بینی و گوش، آن گاه که گوشتی درشت و سخت بر آنها برآمده باشد بیان می کند و نحوه عمل را به گونه ای سفارش می کند که این اندامها به صورت و حالت طبیعی درآید و زشتی ناشی از گوشت زائد برطرف گردد.^{۳۷}

امتحان جراحان

موضوع آزمایش پزشکان از دیرزمان از امور مهم به شمار می آمد، جالینوس کتابی به نام فی محنة افضل الاطباء داشته که حنین بن اسحق آن را به عربی ترجمه کرده^{۳۸} و از رازی کتابی به نام فی محنة الطیب و کیف ینبیغی ان یكون باقی مانده و نیز او در پایان جزء چهارم از کتاب منصوری درباره امتحان پزشکان سخن گفته است.

رازی در کتاب فی محنة الطیب خود در مورد امتحان جراحان

چنین گوید: «نخستین چیزی که باید از او بررسی تشریح و منافع الاعضا است و بینی که او آگاهی از قیاس و فهم و درایتی در شناخت کتب پیشینیان دارد یا نه. اگر از این موضوعات اطلاع ندارد نیازی نیست که او را در درمان بیماران آزمایشی کنی، اما اگر آگاه و مطلع است، امتحان او را درباره بیماران کامل گردان و پس از پذیرفته شدن در این امر آشنایی او را با داروها بیازمائی». و در جای دیگر تصریح می کند که پزشک ماهر و خلاق آن کسی است که بتواند بیماریهای را که معمولاً به عمل جراحی (= علاج الحديد) درمان می کنند یا دارو درمان سازد.^{۲۶}

است:

کلیات الاضراس، انبرکهای که برای کشیدن دندان به کار می بردند.

مکاوای الطحال؛ داغ کنهایی که مخصوص درمان طحال بوده است.

کلیات العلق، انبرک سرکجی که برای بیرون آوردن انگل به کار می بردند.

زراقات القولنج، سرنگی که با آن داوری درمان قولنج را وارد بدن می کردند.

زراقات الذکر، سرنگی که با آن دارو وارد آلت تناسلی مرد می کردند.

ملزم البواسیر، آلتی که به وسیله آن بواسیر را استوار می کردند تا قطع کنند.

مخرط مناخیر، ابزاری که با آن گوشت زائد میان بینی را می تراشیدند.

منجل نواصیر، ابزاری داس مانند که با آن ناصور (= گوشت زیادی بر مقعد) را قطع می کردند.

قالب تشمیر، ابزاری که پلك چشم را بالا می برد تا پزشک موی زیادی را قطع کند.

رصاص ثقیل، پاره های سرب که برای سنگین ساختن و فشار بر اعضا به کار می بردند.

مفتاح رحم، ابزاری که با آن دهانه رحم را برای اخراج جنین باز می کردند.

بورالنساء (مورد استعمال آن کاملاً روشن نیست).

مکمة الحشاء، ابزاری بوده است که برای ضماد نهادن به کار می بردند.

قدح الشوصة، ظرفی که برای جذب هوا به کار می رفته است. و پیش از او ابن بطلان اشیاء و ابزار مورد لزوم پزشک را چنین برمی شمارد:

کلیات الاضراس (در بالا تفسیر شده است)
مکاوای الطحال والراس ("").

در کتابهای حسبت اشاره به آزمایش جراحان شده است، از آن جمله ابن الاخوة می گوید: «جراحان باید با کتاب جالینوس معروف به قاطاجانس که درباره زخمها و مرهم هاست آشنا باشند و تشریح اعضای انسان و عضلات و رگها و شریانها و اعصابی را که در بدن است بشناسند تا هنگام گشودن بدن و بریدن بواسیر اجتنابهای لازم را بکنند و نیز باید مجهز به يك دست بیشتر باشند که مشتمل است بر بیشتر سرگرد و مورب و حره ها و تیریشانی و اره برای بریدن و مرهم دان مرهم ها و داوری کند که خون را بند می آورد».^{۲۷}

گاه اتفاق می افتاد که پزشکان را از نظر چابکی و تردستی می آزمودند، چنانکه ابن بطلان در ضمن داستانی چنین نقل می کند: «... سپس گفت نیشتره ای را به من نشان بده. من يك دست نیشتر بیرون آوردم. او کمی درنگ کرد و گفت: مدورات و شعرات و مروزیات کجاست؟ فاس الجبیه و صنارة الصدغ و داوری قاطع خون کجاست؟ گفتم: من هیچ يك از این ها را در اختیار ندارم. او گفت: نرمی انگشتان را بمن بنمای. من دست خود را بیرون آوردم. او گفت: این انگشتان برای گرفتن رگ به کار نمی آید!»^{۲۸}

آلات و ابزار جراحی.

از مطاوی کتابهای پزشکی چنین برمی آید که پزشکان اسلامی مجهز به وسایل مورد لزوم و آلات و ابزارهای گوناگون بوده اند. چنانکه یاد خواهد شد برخی از این ابزار جنبه عمومی داشته که هر پزشک می باید در اختیار داشته باشد و برخی دیگر اختصاص به کحالان (= چشم پزشکان) و جراحان (= دستکاران) داشته است.

شیزری دانشمند قرن هفتم در کتاب خود می گوید پزشک باید همه آلات و ابزار پزشکی را در دسترس داشته باشد از آن جمله

داشتند.

در مورد لزوم آلات و ابزار خاص جراحی زهراوی می گوید هر اندازه که این ابزارها زیاده تر و آماده تر برای پزشك باشد عمل او را آسانتر و مرتبه او را نزد مردم والا تر می گرداند. هیچ يك از آلات و ابزاری که در اختیار داری كوچك مشمار و بدان که مورد نیازت خواهد بود.^{۱۱}

كليات العلق والشاب ("").

صنایر السبل والظفرة، چنگک یا قلابی که چشم پزشكان در بیماری خون آلود شدن رگهای چشم و ناخن به کار می بردند. زراقات القولنج والذکر (پیش از این تفسیر شده). قناطیر التبویل (همان است که به عربی «مبوله» گویند و تفسیر آن گذشت).

ملزم البواسیر (پیش از این تفسیر شد).

مخرط المناخیر ("").

رصاص التفتیل (""), (تثقیل به جای تفتیل بود).

منجل البواسیر ("").

مخالب التشمیر (""), (قالب به جای مخالب بود).

معك الجرب، ابزاری که با آن بیماری گری را خارش

می دادند.

منشار القطع، آره ای که با آن اعضای فاسده را می بردند.

مہت القدح، ابزاری که قداحان و چشم پزشكان به کار

می بردند.

مجرفة الاذن، آلتی که با آن گوش را پاک می کردند، گوش

پاک کن.

میرد السلع، ابزاری که با آن غده ها را می شکافتند.

قمادین الجرب (مورد استعمال آن روشن نیست).

مخسنة الكتف ("").

حجال الورک ("").

مفتاح الرحیم (پیش از این تفسیر شد).

نوار النساء (مورد استعمال آن روشن نیست).

مکمة الحشاء (پیش از این تفسیر شد).

قدح الشوصة ("").

درج المکاحل، میلهایی که قداحان و چشم پزشكان آماده

داشتند.

مرهم دان المراهم، مرهمهایی که برای گذاشتن روی زخمها

آماده شده بود.

دست المباحع، نیشترهایی که برای شکافتن اورام و غدد آماده

پزشك نمایان و جراح نمایان

چون پزشکی از حرفه هایی است که با عامه مردم سرو کار دارد، گاه اتفاق می افتد که پزشكان نادان بیشتر عامه مردم را جلب می کنند و در پیشه خود توفیق بیشتری به دست می آورند. محمد بن زکریای رازی در توجیه و توضیح این موضوع سه رساله نوشته که عنوانهای آنها از این قرار است:

(۱) درباره غرضهایی که دل بیشتر مردم را از پزشكان فاضل به

پزشكان دون پایه متعایل می سازد.

(۲) در علت آنکه برخی از مردم و عامه آنان پزشك را هر چند

هم که ماهر باشد رها می کنند.

(۳) در علت آنکه پزشكان نادان و عامه مردم و زنان بیش از

پزشكان دانشمند توفیق می یابند.^{۱۲}

از این جهت است که برخی از نادانان به صورت پزشك ظاهر

می شوند و با حيله و شعبده مردم را می فریبند؛ این گونه پزشكان جا

و محل معینی ندارند که مأخوذ به خطاهای خود گردند و از همین

جهت است که به قول جالینوس خود را دوره گرد (= الطوافین)

می نامند. در دوره های اسلامی به این گونه پزشك نمایان که از آنان

تعبیر به مشعوذین (= شعبده گران) و مشاتین (= فریب کاران)

شده فراوان دیده می شود. ابن طیفور در کتاب بغداد داستان یکی

از این مشعوذان و مشاتان را نقل کرده که بساط خود را در برابر

مردم پهن می کرد و داروهای گوناگونی را بر آن می نهاد و خود

ایستاده فریاد می زد: این داروی سفیدی چشم و پرده چشم (=

غشاوه) و ناتوانی چشم است مردم دور او گرد آمده بودند و سخنش

را راست می پنداشتند و با فریبهای او فریب زده گشته بودند.^{۱۳}

رازی در پایان گفتار هفتم از کتاب المنصوری درباره

فریب کاری این گونه پزشك نماها (= فی مخاریق المشاتین) و

کارهای نادرست و اعمال ناصواب آنان سخن گفته و مردم را از

آنان برحذر داشته است و در کتاب محنة الطیب خود برخی از

فریب کاری جراح نمایان را ذکر کرده است. از آن جمله گوید:

«حقه بازبهای این جراح نمایان فراوان است و این کتاب جای آن

همچنین در روزهای سوم و چهارم تا روزی که بیمار بهبود یابد یا بمیرد. اگر بیمار بهبود یابد پزشک مزد خود را می گیرد و اگر بمیرد اولیای او نسخه ها و یادداشتهای او را بر رئیس پزشکان عرضه می دارند، اگر دید که پزشک مزبور بر مقتضای حکمت و صنعت طب عمل کرده و تفریط و تقصیری روا نداشته این مطلب را به اولیای بیمار در گذشته اعلام می دارد و اگر جز این باشد به آنان می گوید: «خونهای او را از این پزشک بگیرد زیرا او با سوء صنعت و تفریط خود بیمار شما را کشته است» و احتیاط در این امر را بدین حد می رسانند تا آنکه نااهلان گرد علم پزشکی نگردند و پزشکان در کار خود سستی و کوتاهی نورزند.^{۵۶}

در اسلام پزشک مسئول شناخته شده و در صورت نا آشنایی و تقصیر در برابر بیمار ضامن است و این امر مستند به حدیثی است که از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده: «من تطب و لم يعلم منه بالطب قبل ذلك فهو ضامن»^{۵۷} کسی که پزشکی بورزد در حالی دانش آن را پیش از آن نداشته باشد او ضامن است» ابن القیم الجوزیه در تفسیر این حدیث گفته است طیب در این حدیث عام است و افراد زیرا را در برمی گیرد:

طباعتی (= پزشک عمومی) که با دستور شفاهی خود پزشکی می ورزد.

کحال (= چشم پزشک) با مرود (= میل) خود.

جرائحی (= دستکار، جراح) با مضع (= نیشتر) خود.

خاتن (= ختنه گر) با کارد خود.

فاصد (= رگ زن) با نیش پر گونه خود.

حجام (= حجامت گر) با نیشتر و شیشه حجامی خود.

مجبر (= شکسته بند) با خلع و وصل و رباط خود.

کواء (= داغ گر) با داغ کن و آتش خود.

حاقن (= حقنه گر) با ظرف داروی خود.

و بیمار اعم است از این که حیوان باشد یا انسان.^{۵۸}

در مورد ضمان تشخیص نادرست پزشک و دیه پزشکان خطاکار، دانشمندان و فقهای اسلامی به تفصیل بحث کرده اند که ذکر آن موجب تطویل سخن می شود.

در این جا به این مقاله که مشتمل بر آگاهیهای پراکنده ای در مورد جراحی در اسلام بود پایان می بخشیم و در مقاله ای دیگر که به معرفی کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف ابوالقاسم عباس بن خلف زهراوی اختصاص دارد، مطالب قابل توجه دیگری در باب جراحی در اسلام عنوان خواهیم کرد.

نیست که بی باکنی و جسارت آنان را یاد کنیم که چگونه روا می دارند که مردم را به رنج و عذاب بکشند، مثلاً برخی از آنان ادعا می نمایند که مصروعی (= کسی که غش می کند Epileptic) را درمان می کند؛ اینان وسط سر بیمار را صلیب وار می شکافند سپس چیزهایی را که پیش از آن آماده ساخته اند وانمود می کنند که از میان سر بیمار بیرون آورده اند.^{۵۹}

شیزری نیز می گوید: «برخی از آنان استخوانهایی را به همراه خود دارند و با تردستی در زخم بیمار می گذارند و در حضور مردم آن را بیرون می آورند و وانمود می کنند که با داروهای قاطع خود آن را بیرون آورده اند».^{۶۰}

حسبت پزشکان و جراحان

شیزری باب سی و هفتم از کتاب الحسبة خود را تحت عنوان «فی الحسبة علی الاطباء و الکحالین و المجرین و الجرائحین» آورده و در آنجا شرایط پزشکان و چشم پزشکان و شکسته بندان و جراحان را بیان کرده است. او می گوید پزشکان با آنچه که حنین در محنة الطیب آورده آزموده می شوند و چشم پزشکان با کتاب ده مقاله حنین^{۶۱} در باره چشم و شکسته بندان با کتابش بولص^{۶۲} و جراحان با قاطاجانس جالینوس^{۶۳} و کتاب زهراوی^{۶۴} امتحان می گردند. او سپس سایر شرایط هر طبقه را یاد کرده است.

در مورد مسئولیت و ضمانت پزشک در برابر جان بیمار داستان زیر از یونان قدیم نقل شده است که ملوک یونان در هر شهری حکیمی را که مشهور به حکمت بود به عنوان رئیس منصوب می کردند که سایر پزشکان را امتحان کند و هر که را کم مایه می یافت او را به اشتغال علمی وامی داشت و از درمان بیماران منع می کرد و نیز او فرمان داده بود که هرگاه پزشک بر بیمار وارد می شود باید از علت بیماری اش جويا شود و سبب و علامت و نبض و قاروره او را بداند، سپس برای او قانونی برای نوشیدنی و جز آن مرتب کند و آنچه را که بیمار یاد کرده است یادداشت نماید و آن قانون و آن یادداشت را به اولیای بیمار تسلیم کند و فردای آن روز دوباره بیمار را ببیند و قانون و یادداشت را تنظیم کند و

- ۱) ترجمه تفسیر طبری. به اهتمام حبیب یغمایی (تهران، ۱۳۴۲) ج ۵، ص ۱۲۳۷.
 - ۲) دعوة للأطباء. ابن بطلان (قاهره، بدون تاریخ) ص ۱۵.
 - ۳) طب النبی (ص). ابن القيم الجوزیه (قاهره، ۱۳۹۸) ص ۲۱۰.
 - ۴) دیوان حکیم ازرقی هروی. به اهتمام علی عبدالرسولی (تهران، ۱۳۳۶) ص ۲۱.
 - ۵) یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر. ابومنصور ثعالی (قاهره، ۱۳۶۶) ج ۳، ص ۳۶۶. کلمه «دستکاری» در الاغراض الطبیة سیداسماعیل جرجانی (تهران، ۱۳۴۵) ص ۴۷۴ به کار رفته است.
 - ۶) فردوس الحکمه. علی بن ربن طبری (برلن، ۱۹۲۸) ص ۵۵۸. ترجمه انگلیسی کتاب سسرود در سال ۱۹۰۷ در کلکته چاپ شده است.
 - ۷) همان، ص ۵۶۰.
 - ۸) مقدمه ابن خلدون (قاهره، ۱۹۳۰)، ص ۴۱۴.
 - ۹) همان تیبی است که امروزه به آن تب مالاریا می گویند.
 - ۱۰) لایمة العربیه شنفری، اللامیات الثلاث (قاهره، ۱۳۱۱)، ص ۱۲. ابن همان بیماری «مالاریا» است که متنبی شاعر عرب قرنهای بعد هنگامی که به آن دچار شده آن را توصیف می کند:
- وزائرتی کان بها حیاة فلیس تزور الا فی الظلام
اذا ما فارغتنی غسلتنی کانا عاکفان علی حرام
اراقب وقتها من غیر شوق مراقبة المشوق المستهام
و یصدق وعدھا والصدق شر اذا القاک فی الكرب العظام
شرح تبیان بر دیوان متنبی، عکبری (قاهره، ۱۲۸۷) ج ۲، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.
 - ۱۱) طب النبی، ص ۱۸۵.
 - ۱۲) همان.
 - ۱۳) دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام. قاضی نعمان مغربی (قاهره، ۱۳۷۹) ج ۲، ص ۱۴۲. ظاهراً حضرت رسول (ص) از اینکه بدن مسلمان زیر دست غیر مسلمان مورد جراحی قرار گیرد کراهت داشته اند و شاید این بدان جهت بوده است که مسلمانان باید خود در این فن مهارت پیدا کنند، چنانکه سالها بعد شافعی تأسف خود را از این امر اظهار می دارد. او می گوید که پس از علم حلال و حرام (= فقه) علمی بزرگوارتر از پزشکی نیست و تأسف می خورد از اینکه مسلمانان پزشکی را مورد غفلت قرار دادند و آن را به یهودیان و مسیحیان واگذار کردند. طب النبوی حافظ ابو عبدالله ذهبی (قاهره، ۱۳۶۷) ص ۱۲۵. دانه سیاه (= شونیز) ترجمه «الحبة السوداء» عربی است. در فارسی آن را «بوغنج» نیز گویند. الصيدنانه ابوریحان بیرونی (کراچی، ۱۹۷۳) ص ۴۲۱.
 - ۱۴) اغانی ابوالفرج اصفهانی (قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۵) ج ۱۶، ص ۱۶۰.
 - ۱۵) مقاله فی النظرک بالطب الی السعادة، ابن رضوان، مجلة تاریخ العلوم العربیة (معهد التراث العلمی العربی، حلب، تشرین الثانی، ۱۹۷۸)، ج ۲، شماره ۲، صفحه ۴۴۰.
 - ۱۶) در یونان باستان سه مکتب پزشکی وجود داشت: ۱- اصحاب التجارب (Empiricistes): ۲- اصحاب القیاس (Dogmatistes): ۳- اصحاب الطب الحلی (Methodistes). جالینوس در کتاب الفرق خود و همچنین در التجربة الطیبة (اکسفورد، ۱۹۴۴) درباره اختلاف این سه مکتب سخن گفته است. و نیز رجوع شود

- به کتاب جالینوس فرغامسی از جورج سارتن (دانشگاه کانسانس، ۱۹۵۴). دامنه اختلاف این فرقه های پزشکی به دوره اسلامی کشیده شد. رجوع شود به مناظره پزشکیان در مجلس الواثق بالله که مسعودی در مروج الذهب (بیروت، ۱۹۷۳) ج ۴، ص ۲۷۷ آن را به تفصیل نقل کرده است.
- ۱۷) کتاب بقراط معروف به قاطیپریون (کمبریج، ۱۹۶۸)، ص ۱.
- ۱۸) رساله الی علی بن یحیی فی ذکر ماترجم من کتب جالینوس یعلمه و بعض مالک یترجم، حنین بن اسحق (لیبزیك، ۱۹۲۵) ص ۴۳. و ترجمه فارسی این رساله در ص ۴۰۶ بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی. از مهدی محقق (تهران، ۱۳۵۵).
- ۱۹) رساله حنین، ص ۱۹ و ۲۷. ترجمه فارسی. بیست گفتار، ص ۳۸۳ و ۳۹۱.
- ۲۰) دعوة الاطباء. ابن بطلان، ص ۱۵.
- ۲۱) برای آگاهی بیشتر از این کتاب رجوع شود به فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی. مهدی محقق (تهران، ۱۳۴۹)، ص ۳۱۶.
- ۲۲) رساله حنین، صفحه های ۲۰ تا ۲۳. ترجمه فارسی. بیست گفتار، صفحه های ۳۸۴ تا ۳۸۶.
- ۲۳) کتاب جالینوس فی عمل التشریح، ترجمه حنین بن اسحق، ج ۱. آغاز مقاله نهم.
- ۲۴) هداية المتعلمین. ربیع بن احمد بخاری اخوینی (مشهد، ۱۳۴۴)، ص ۵۵۱.
- ۲۵) عیون الاتباء فی طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبه (بیروت، ۱۹۶۵)، ص ۴۲۶. او مقاله ای هم درباره جراحی چشم داشته: «مقاله فی علاج العین بالحديد». عیون- الاتباء، ص ۴۲۷.
- ۲۶) همان، ص ۴۲۳.
- ۲۷) ابوبکر الرازی حیاته و مآثره. الدكتور فرات فائق (بغداد، ۱۹۷۳)، ص ۶۲.
- ۲۸) الحاوی، محمد بن زکریای رازی (حیدرآباد، دایرة المعارف العثمانیه)، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۲۹) همان، ج ۳، ص ۲۵۵.
- ۳۰) همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳.
- ۳۱) همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳. «القائاطیروھی الالة التي یبول بها اصحاب حصر البول» کلمه «قائاطیر» یونانی است که در انگلیسی Catheter شده است و بقراط در کتاب فی حیل علی حیل (= درباره ابستتی روی ابستتی) که در مرکز مطالعات خاورمیانه در کمبریج (۱۹۶۸) چاپ شده از این الت نام می برد که وارد رحم زن می کنند تا چرک را از رحم بیرون آورند. مترجم انگلیسی در ترجمه عبارت: «... ان تدخل فی رحمها میلایسمی بالقائاطیر» بالقائاطیر را یک کلمه دانسته و گفته است معنی این کلمه نامعلوم است. ص ۱۲.
- ۳۲) همان، ج ۶، ص ۲۱۸. در سنت پزشکی فرق گذاشته شده بین «تزیین طبی» و «تزیین تحسینی» و در این گونه عملها هدف اولی بوده نه دومی. مقاله جالینوس فی اجزاء الطب (برلن، ۱۹۶۹) ص ۲۴.
- ۳۳) رساله حنین، ص ۴۹. ترجمه فارسی، بیست گفتار، ص ۴۱۰.
- ۳۴) رساله ابی ریحان فی فهرست کتب الرازی (پاریس، ۱۹۳۶)، ص ۶. ترجمه فارسی رساله از مهدی محقق، ص ۴۸.
- ۳۵) الرازی و محنة الطیب، الدكتور ا. ز. اسکندر، مجلة المشرق السنة الرابعة و

- الخصون (بيروت، ۱۹۶۰). ص ۵۱۷.
- (۳۶) همان. ص ۵۱۴.
- (۳۷) معالم القرية في احكام الحسبة. محمد بن محمد بن احمد القرشي، معروف به ابن الاخوة (كمبريج، ۱۹۳۷). ص ۱۶۹.
- (۳۸) دعوة الاطباء. ابن بطلان. ۱۸.
- (۳۹) نهاية الزينة في طلب الحسبة. عبدالرحمن بن نصر الشيزري (قااهرة، ۱۹۴۶). ص ۹۸ و ۹۹.
- (۴۰) دعوة الاطباء، ص ۱۰.
- (۴۱) التصريف لمن عجز عن التأليف. زهراوی (دانشگاه كاليفرنيا، ۱۹۷۳). ص ۴۹۵. متن عربي اين كتاب همراه با ترجمه انگليسي تحت نام زير چاپ شده است:
Albucasis On Surgery and Instruments
- (۴۲) رساله ابي ريحان في فهرست كتب الرازي. ص ۱۰. ترجمه فارسي رساله. ص ۵۱.
- (۴۳) في الاسماء الطبية. جالينوس. ترجمه حبش. ص ۴.
- (۴۴) بغداد. ابن طيفور (قااهرة، ۱۹۴۹). ص ۵۴. به نقل از تاريخ الطب و الصيدنة عند العرب. سامي خلف حمارنه (قااهرة، ۱۹۶۷). ص ۱۳.
- (۴۵) «مخاريق» جمع مخرقه به معنی حبله و نيرنگ و فريب و «مشاتين» به معنی حقه - بازان و نيرنگ بازان است. به نقل از متمم فرهنگ نامه های عربي، دزی (R. Dozy) (پاریس، ۱۹۲۷). ج ۲. ص ۵۹۴.
- (۴۶) الرازي و محنة الطبيب. مجلة المشرق. سال ۵۴. ص ۴۸۸.
- (۴۷) نهاية الزينة في طلب الحسبة. ص ۱۰۲.
- (۴۸) ابن ابي اصيبه ان را به نام «في امتحان الاطباء» خوانده است. عيون الانبياء، ص ۲۷۳.
- (۴۹) مقصود كتاب عشر مقالات في العين است كه با ترجمه انگليسي آن به وسيله ماكس مايرهوف در سال ۱۹۲۸ در قااهرة چاپ شده است.
- (۵۰) مقصود بولس اجانيطي (Paulus Aegineta) است و كناش او همان است كه حنين آن را تلخيص کرده است. عيون الانبياء، ص ۲۷۳. كلمه «كناش» آرامي است به معنی مجموعه و در عربي به معنی مجموعه های طبي به كار رفته است. متمم فرهنگ نامه های عربي. دزی. ج ۲. ص ۵۹۴.
- (۵۱) در لاتيني: *De Compositione Medicamentorum Secundum Genera* به نقل از تاريخ اليمارستانات في اسلام. احمد عيسى بك (دمشق، ۱۳۵۷). ص ۵۴.
- (۵۲) مقصود كتاب التصريف لمن عجز عن التأليف است كه پيش از اين معرفی شد.
- (۵۳) نهاية الزينة في طلب الحسبة. ص ۹۷ - ۹۸.
- (۵۴) درباره كلمه «تطبيب» و «فرق ميان طبيب و متطبيب» رجوع شود به فيلسوف ري محمد بن زكرياي رازي. مهدي محقق. ص ۳۶۴.
- (۵۵) طب النبي. ابن القيم الجوزية. ص ۲۱۰.
- (۵۶) از ان جمله است: كتاب تحفة الناظر و غنية الذاكر في حفظ الشعائر و تغيير المنكر. ابو عبدالله محمد بن احمد بن قاسم بن سعيد العقباني التلمساني (قااهرة، بدون تاريخ) ص ۸۷.

مقدمه

قرن بیستم به راستی قرن «انفجار اطلاعات» است. پیش بینی شده است که در دو دهه آخر این قرن بیشتر افراد نه به کار صنعت، بلکه به کار تولید، توزیع، سازماندهی، تجزیه و تحلیل انواع اطلاعات و بهره مندی از اطلاعات و بهره دهی به آنها مشغول خواهند بود. چنان که از بررسیهای آماری بر می آید، تعداد مجلات علمی هر پانزده سال يك بار دو برابر می شود. در سال ۱۹۲۰، در حدود ۲۰۰ عنوان مجله در موضوع فیزیک منتشر می شد. این رقم در سال ۱۹۶۸ به ۸۰۰ عنوان رسید و در سال ۱۹۷۴ از مرز ۱۶۰۰ عنوان گذشت؛ و این سیر صعودی همچنان ادامه دارد. بر اساس همین آمار تعداد مقالات نوشته شده در موضوع فیزیک هر هشت سال يك بار دو برابر می شود. در سال ۱۹۲۱، تعداد این مقالات ۲۰۱۰ بود، در سال ۱۹۷۰ به ۷۹۸۳۰ رسید و در سال ۱۹۷۲ از رقم ۸۵۱۸۵ فراتر رفت. بر اثر این رشد بی دربی، تعداد مقالات فیزیک در سال ۱۹۸۰ از ۱۷۰۳۹۰ عنوان تجاوز کرد. سؤال بسیار مهم و به جایی که مطرح است این است که دانش پژوه، استاد و یا دانشجو چگونه می تواند در جریان دریایی از اطلاعات علمی و

کتابسنجی

دکتر محمد حسین دیبانی